

---

## مطالبات و حقوق سیاسی و اجتماعی زنان درگذار از قاجار به پهلوی

---

### دکتر قربانعلی کنارودی

استادیار تاریخ و عضو هیئت علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا. ایران.

gh.k.edu@gmail.com

---

#### ■ چکیده

با طلیعه انقلاب مشروطه و تشکیل مجلس شورای ملی، حضور زنان در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی پُررنگ شد. آشنایی با برخی از جنبه‌ها و مفاهیم حقوق سیاسی و اجتماعی مربوط به زنان که در آرا و نظریات روزنامه‌نویسان و زنان و مردان روشنفکر منعکس می‌شد، به تدریج حقوق مزبور را به مطالبات زنان ایرانی تبدیل کرد. این مطالبه‌گری با تغییر در ساختار سیاسی کشور و ایجاد رژیم پهلوی، هم‌زمان شد. نوشتار حاضر تلاش می‌کند با روش تاریخی و متکی بر توصیف و تحلیل منابع و نشریات زنان، به این پرسش پاسخ دهد که مطالبات و حقوق سیاسی و اجتماعی زنان ایرانی در روند گذار از قاجار به پهلوی چه بوده است؟ به نظر می‌رسد زنان ایران با تجربه‌هایی که از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب مشروطه به دست آورده بودند، طرح تحوّل شرایط زندگی فردی و اجتماعی خود را مطرح ساختند. آن‌ها دریافتند موانعی که زن ایرانی برای احقاق حقوق خود با آن روبه‌روست، ریشه در دو عامل دارد؛ یکی دیدگاه و نگرش مرد سالارانه حاکم بر جامعه ایران، و دیگری بی‌خبری زنان از جهان و جایگاه فردی و اجتماعی خود در جامعه. از این رو، زنان ایرانی، فعالیت‌های خود را حول دو محور اثبات لیاقت‌ها و توانایی‌ها برای حضور در حیات اجتماعی جامعه، و هم‌چنین برخوردار شدن از حقوق یکسان با مردان در خانواده قرار دادند. آن‌ها از طریق ایجاد انجمن‌ها، نهادها و انتشار مجله و روزنامه مخصوص زنان، مطالبات خود را مطرح کردند.

■ **کلید واژه‌ها:** ایران، قاجار، پهلوی، مطالبات زنان، حقوق سیاسی-اجتماعی.

### جنبش مشروطه و نخستین حضور سیاسی و اجتماعی جدی زنان

دهه‌های نخست سده بیستم یکی از پُر حادثه‌ترین دوران‌های تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌رود. در آغاز این دهه، مظفرالدین‌شاه در چهارمین سال سلطنت خود با اعطای امتیازات مختلف به روس و انگلیس، اوضاع کشور را بیش از پیش بحران‌زده کرد. علاوه بر آن، مسائلی چون اقدام عین‌الدوله حاکم تهران در به‌فلک بستن تعدادی از تجار تهران و ... موجب اعتراضات و تحصن‌هایی بسیار شد و زمینه را برای وقوع انقلاب مشروطه مهیا کرد.

در این میان، نقش زنان در جنبش مذکور بسیار حائز اهمیت است؛ چراکه با توجه به بروز بحران‌های ذکر شده، که مسئله «زن» چندان مطرح نبود، اما زنان در این امر مشارکت یافتند و هم‌پای مردان، خواستار تشکیل حکومت مشروطه و مجلسی منتخب از نمایندگان گردیدند، که سرانجام با تسلیم شدن مظفرالدین‌شاه در چهاردهم مردادماه ۱۲۸۵ شمسی، فرمان تأسیس مجلس اول صادر شد (طلوعی، ۱۳۷۸: ۳۴۵-۳۴۹).

در فاصله تشکیل مجلس تا تصویب قانون مشروطیت، زنان در تأسیس بانک ملی مشارکتی بی‌نظیر نشان دادند و با فروش زینت‌آلات خود، اعاناتی زیاد جمع‌آوری کردند (آفاری، ۱۳۷۷: ۱۱). در همان سال، مجلس تقاضای زنی را که خواستار حمایت رسمی از آموزش زنان و مشارکت اجتماعی آن‌ها در جامعه شده بود، منتشر کرد؛ البته مجلس پاسخ داد که برای زنان، آموزش محدود (کودک‌آوری، کودک‌پروری، خانه‌داری و ...) کافی است، و مشارکت در امور سیاسی، حق ویژه مردان است (همان: ۱۶-۱۵).

زنان در جنبش موفقیت‌آمیز مشروطه به این حقیقت پی بردند که به‌عنوان نیمی از ملت ایران، قادراند نیرویی تأثیرگذار در راه ترقی و نجات کشور باشند، گرچه قانون انتخابات، زنان را هم‌ردیف دیوانگان و مجرمان شناخت و حق رأی به آنان نداد.

بنیان فلسفی مشروطه بر مشارکت مردم در امر سیاست‌گذاری بود و با چنین منطقی نمی‌توانست زنان را از حق دخالت در امور محروم سازد، و غیبت آنان را در حیات سیاسی کشور قانونی و موجه جلوه دهد، اما قانون اساسی، زنان را از حق رأی

و نماینده شدن در پارلمان، محروم کرده بود. با این وجود، انقلاب مشروطه، تکانی عظیم به زندگی اجتماعی مردم ایران به خصوص زنان و مطالبات میهن‌پرستانه آنان وارد کرد (ناهیید، ۱۳۶۰: ۷۸).

تأثیر انقلاب مشروطه بر جامعه زنان ایران در کمتر از چهارسال پس از صدور فرمان مشروطیت، علنی شد. نشریات زنان انتشار یافت، مدارس ملی دختران تأسیس گردید و فعالیت‌های سازمان‌یافته سیاسی-اجتماعی آنها گسترش یافت. زنان فعال دوران مشروطه در همراهی با مردان مبارز، گام در راهی نهادند که بعدها فعالیت‌هایشان تا حدّ یک «جنبش اجتماعی» تعریف شد، و به‌عنوان نخستین جرقه‌های جنبش زنان در تاریخ ایران، مورد ارزیابی جامعه‌شناسان قرار گرفت. اگر تا پیش از مشروطه، اخبار و گزارش فعالیت‌های زنان به مدد نشریاتی از جمله «حَبَل‌الْمَتین»، «ایران نو»، «ندای وطن» و «مساوات» انتشار می‌یافت، پس از فرمان مشروطه، خود زنان عرصه مطبوعاتی را به‌دست گرفتند، و چهار سال بعد با انتشار نخستین نشریه تخصصی، کار آگاه‌سازی زنان و مردان را از طریق رسانه‌های مکتوب آغاز کردند. این نشریه با نام «دانش» و به مدیریت مسئولی خانم کحالی جدیدالاسلام همدانی، انتشار یافت، اما یک سال بیشتر عمر نکرد و پس از انتشار ۳۰ شماره به دلیل فشارهای سیاسی و اقتصادی تعطیل شد، و فعالیت انجمن‌های زنان، جلسات هفتگی آنان، پخش بیانیه‌ها و ارسال نامه‌های انتقادی مستقیم‌شان به مجلس، رو به خاموشی گرایید.

این اتفاق، جنبش زنان را در نبود تنها نشریه‌شان زایل نکرد، و در فاصله تعطیلی دو ساله «دانش» تا انتشار «شکوفه» (دومین نشریه انجمن‌های زنان)، مخدّرات وطن که فعال‌ترین انجمن زنان دوران مشروطه بود، بار آگاه‌سازی زنان جامعه را از یک‌سو و همراهی با مبارزان مشروطه را از سوی دیگر به‌دوش کشید.

هرچند فعالیت انجمن‌های زنان بیشتر حول محورهای سیاسی-اقتصادی متمرکز بود، اما آن‌ها تحریم کالاهای خارجی، تشکیل بانک ملی، نظارت بر مجلس و تدوین قانون اساسی را پیگیری کردند، و درکنار فرهنگ‌سازی توانستند تعداد مدارس دخترانه را تا سال ۱۲۸۹ شمسی به پنجاه باب برسانند. این درحالی بود که چهار

سال پیشتر، مجلس، تقاضای زنی از فعالان سیاسی را مبنی بر حمایت رسمی از آموزش زنان مورد بررسی قرار داده و آن را رد کرده بود (همان: ۸۱).

فعالیت زنان مبارز برای همراهی با مشروطه‌خواهان و اصلاح‌طلبان، در قالب تشکل‌های سازمان‌یافته از همان آغاز به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری انقلاب مشروطه ارزیابی شد، و در عین حال بنای برخورد محافظه‌کاران با تشکل‌های زنان (به‌ویژه سازمان‌های سری زنان) از همان زمان گذاشته شد.

محافظه‌کاران افزایش قدرت زنان را در عرصه‌های سیاسی به‌وضوح شاهد بودند که چگونه به فاصله چهارده ماه پس از انقلاب بر فراموشی مردان خرده می‌گرفتند و خود پروژه تکمیل قانون اساسی را آغاز کردند. اعضای «اتحادیه غیبی نسوان» در نامه‌ای صریح به مجلس، کم‌کاری مردان را مورد نقد قرار داده و ضمن تقاضای استعفای نمایندگان و طرح این پرسش که «چرا مجلس برای ملت کاری نمی‌کند»، خواستار اداره چهل روزه کشور به‌دست زنان شدند. آنان هم چنین خواستار گردیدند که در این فرصت، نمایندگان و وزیران جدید برگزیده شوند و ضمن تدوین برنامه‌های جدی، کشور از نو سازمان پذیرد، و با ایجاد رفاه اجتماعی، تغذیه گرسنگان و ریشه‌کن شدن خودکامگان، گامی مؤثر در این حوزه برداشته شود. این زنان در اثبات جدیت نقد خود، راهکارهایی را نیز بدین شرح مطرح کردند: «ما به تدوین قانون خواهیم پرداخت، کار پلیس را هماهنگ خواهیم کرد، به‌تعیین استانداران و فرمانداران همت خواهیم گمارد و...» (نمازی، ۱۳۸۳: ۴۹).

پس از انقلاب مشروطه، مجلس نامه‌هایی مستقیم از زنان دریافت کرد که به‌نظر می‌رسید مبارزه آن‌ها با حکومت تا حدی ملموس‌تر شده است. یکی از نمایندگان مجلس، بلیت «اتحاد غیبی نسوان» را که برای مهمانی و جمع‌آوری کمک‌های مالی زنان توزیع شده بود، در جلسه علنی مجلس نشان داد و با ایراد برگسترش فعالیت انجمن زنان، از دیگر نمایندگان پرسید: «آیا تشکیل این انجمن‌ها منطبق با شرع است؟» در این میان، فقط تقی‌زاده از نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس، صراحتاً در دفاع از فعالیت‌های سیاسی زنان فریاد زد: «هیچ منع دینی علیه فعالیت انجمن‌های زنان وجود ندارد».

بحث دو طیف نخستین نمایندگان مجلس در مورد انجمن‌های زنان تا حدی بالا گرفت، تا اینکه امام‌جمعه وقت [تهران] برای ختم مجادلات در خطبه خود اعلام کرد: «طبق شرع، زنان می‌توانند به تشکیل چنین سازمان‌هایی دست زنند»، و در ادامه از مجلسیان خواست در این باره سخن را ادامه ندهند؛ البته تحرکات انجمن‌های زنان در نقد دولت و مجلس ادامه یافت و به خاموشی نگرایید» (همان: ۵۰).

دوره دوم تاریخ مشروطه برای زنان فعال در عرصه مطبوعات، دوره‌ای بهتر بود، زیرا آنان توانستند از طریق رسانه‌های مکتوب، مطالبات خود را بلندتر فریاد زنند. واژه‌هایی چون حق، قانون، و آنچه زنان می‌خواهند، در مطبوعات منعکس می‌شد. ندای آزادی‌خواهی زنان که تا پیش از مشروطه فقط در نشریات فارسی‌زبان خارج از ایران چاپ می‌شد، در ادبیات نشریات زنان جاری شد. از سوی دیگر، مبارزه سیاسی زنان در شهرستان‌ها تا آنجا علنی شد که نشریه «حبل‌المتین» از اعتراض مسلحانه زنان رشت و تبریز برای استقرار دوباره نظام پارلمانی خبر داد و از پیدا شدن ۲۲ جسد زن تبریزی با لباس مردانه گزارش نمود که از میان مردان شهید در هنگام غسل، شناسایی شدند (حبل‌المتین، شماره ۱۶:۲۴).

بدین ترتیب جنبش سیاسی مشروطه بر حیات سیاسی-اجتماعی زنان تأثیری بسزا گذاشت و آنان گام‌های خود را فراسوی اندرونی گذاردند و حیاتی جدید را تجربه کردند. انجمن‌های زنانه، مدارس و نشریات زنانه که توسط زنان و برای زنان برای رسیدن به اهداف سیاسی و اجتماعی به‌وجود آمد، بر رشد و آگاهی و مشارکت آن‌ها در این جنبش اثر گذاشت.

### مطالبات زنان پس از انقلاب مشروطه

با نگاهی به فعالیت‌ها و حرکت‌های صورت‌گرفته توسط زنان طی دوران انقلاب مشروطه و حتی پس از آن می‌توان گفت، فقط عده‌ای محدود از زنان مشروطه‌خواه طرفدار حقوق زنان بودند و نه همه کسانی که از انقلاب مشروطه و استقلال ملی حمایت می‌کردند. شواهد موجود نشان می‌دهد زنان ایرانی طرفدار حقوق خویش که چنین مطالباتی داشتند، یا از فعالان مشروطه‌خواه و جنبش ملی دهه ۱۲۸۰ بودند،

یا از کسانی محسوب می‌شدند که خانواده‌های‌شان (غالباً پدرانشان) در زمره روشنفکران ملی‌گرا قرار داشت.

گروهی از زنان تحصیل‌کرده همانند هم‌تایان مردشان به ضرورت وجود نظامی دموکراتیک در حکومت باور داشتند، و سکولاریسم و مدرنیسم را برای توسعه آینده ایران ضروری تشخیص داده بودند. وجود چنین ایده‌آل‌هایی سبب ایجاد نوعی تمایل به برابری و همپایی با مردان در میان اکثر زنان تحصیل‌کرده ایرانی شده بود. آنان از خلال فعالیت‌ها و تلاش‌های مشروطه‌خواهانه و ملی‌گرایانه از موقعیت فرودست زنان ایرانی آگاه بوده و از تلاش‌های عمده برای بهبود فعالیت زنان حمایت می‌کردند.

در حالی که انقلاب مشروطه و تبعات آن، زنان را وارد حوزه فعالیت‌های غیرخانگی کرد، اما فقط زنان تحصیل‌کرده و روشنفکر، مطالباتی در راستای احقاق حقوق و تغییر جایگاه وضعیت خود داشتند. توده‌های زنان بی‌سواد که صرفاً به‌عنوان هوادار به نهضت ملی پیوسته بودند، با فروکش کردن تب انقلاب، به اندرونی‌های سابق خود بازگشتند (بامداد، ۱۳۴۸: ۴۰).

در جریان انقلاب مشروطه، زنان هیچ‌گاه خواسته‌های صنفی خود را مطرح نکردند، اما پس از پیروزی اقداماتی انجام دادند که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

#### ۱. به رسمیت شناختن تشکلهای سیاسی زنان

نخستین اقدام زنان برای رفع موانع موجود بر سر راه فعالیت تشکلهای سیاسی‌شان این بود که از مرتضی قلی‌خان، نماینده اصفهان خواستند که این مسئله را در مجلس مطرح کرده و زمینه تصویب مجوز قانونی آن را فراهم کند (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۲۹۰). اما عده‌ای از نمایندگان مجلس، طرح مسئله را غیرضروری دانسته و آن را جزء وظایف وزارت داخله قلمداد کردند. آن‌ها بر این عقیده بودند که وزرات داخله باید تشکلهای سیاسی را قدغن نماید. عده‌ای دیگر عقیده داشتند که اصل اجتماع سیاسی زنان اشکالی ندارد، ولی چون [احتمال] فاسد شدن برخی توسط این تشکلهای وجود دارد، پس باید از تأسیس و تداوم آن جلوگیری کرد. تعدادی چون وکیل‌الرعیان نماینده همدان، در دفاع از این تشکلهای گفت: «اگر در آن مفسده‌هایی

راجع به دین دنیا بروز کرد، آن وقت باید در آن را گل گرفت.» سرانجام مجلس رأی به غیرقانونی بودن این تشکّل‌ها داد.

اگرچه این حوادث در مجلس اول روی داد، ولی به صورت اصلی مسلّم بر فضای پس از پیروزی مشروطه هم ادامه یافت. تصمیم مجلس اول بر فعالیت تشکّل‌های سیاسی زنان چندان تأثیر نگذاشت و پس از پیروزی انقلاب، شاهد افزایش کمی و کیفی این تشکّل‌ها هستیم (دلریش، ۱۳۷۵: ۳۶).

## ۲. حق رأی زنان

از دیگر مطالبات سیاسی زنان، برخورداری از حق رأی بود، ولی با کمال شگفتی به‌رغم نقشی مؤثر که آن‌ها در انقلاب مشروطه ایفا کردند، ماده چهارم نظام‌نامه انتخابات، زنان را در کنار محجورین، صغار، مُتکدیان، مرتکبین قتل و سرقت قرار داد و از حق رأی محروم ساخت. طبق ماده هفت نظام‌نامه مزبور، حق انتخاب‌شدن نیز از آن‌ها سلب گردید. در سال ۱۹۰۸ م (۱۲۸۷ ش.) بار دیگر اصلاح نظام‌نامه در دستورکار نمایندگان مجلس دوم قرار گرفت، ولی کمیسیون مربوطه، بار دیگر زنان را از حق انتخاب‌کردن و انتخاب‌شدن محروم ساخت (بشیری، ۱۳۶۵: ۱۴۳۲/۶).

یکی از مؤثرترین نیروهای مخالف با درخواست حقوق زنان و از جمله حق رأی، قشر مذهبی و پرنفوذ روحانیون بودند. در ۱۲ مرداد ۱۲۹۰، همان گونه که گفته شد، حاج محمدتقی وکیل‌الرّعايا، نماینده همدان، مسئله برابری زن و مرد را در مجلس شورای ملی مطرح کرد. او به‌عنوان نخستین شخص در تاریخ ایران، طی سخنانی در حمایت از حق رأی زنان، از روحانیون خواست که موافقت‌شان را با اعطای حق زنان برای مشارکت در امور سیاسی به آنان اعلام کنند. در پی طرح این پیشنهاد بسیار جسورانه، مجلس شوکه شد. مخالفت یکی از روحانیون با این درخواست، در روزنامه‌های خارجی منعکس گردید (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۴۵).

مخالفت‌های شدید و گسترده‌ای که با فعالیت سیاسی مستقل زنان صورت می‌گرفت، موجب نگرديد تا آن دسته از زنانی که خواستار مشارکت فعال در صحنه سیاسی کشور بودند، در مواضع خود تجدید نظر نمایند. این گروه زنان از اواخر دهه

۱۳۳۰ق. فعالیت‌های خود را با هدایت کسانی چون صدیقه دولت‌آبادی گسترش دادند. وی با اتکا به خانواده پرنفوذ خود «روزنامه زنان» را به ارگان سیاسی زنان تجدیدطلب ایران تبدیل کرد، و درباره مباحث سیاسی کشور به بحث و بررسی پرداخت که از جمله مباحث مزبور، حق رأی زنان بود. در روزنامه‌ها علاوه بر اینکه بر لزوم حق رأی به زنان تأکید می‌گردید، با انتشار خبرهای مربوط به مبارزه زنان اروپایی برای به دست آوردن حق رأی، زنان ایرانی را نیز به تلاش در کسب حقوق سیاسی فرا می‌خواندند (روزنامه ایران، ۱۳۲۸، شماره ۲۱، ۲۶-۲۸).

### ۳. اشتغال زنان

یکی از راه‌هایی که فعالان حقوق زنان برای مشارکت‌دادن آن‌ها در حیات اجتماعی و اقتصادی و... کشور پیشنهاد می‌کردند، بحث اشتغال زنان و کارکردن آن‌ها در خارج از محیط خانه بود. این مسئله نیز با مخالفت عده‌ای زیاد روبه‌رو شد؛ زیرا آنان کارکردن زن را مخالف دستور شرع در باره حجاب و حریم زن تلقی می‌کردند، و آن را حرام می‌شمردند (کرباسی‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۱).

در بین زنان ایرانی نیز درباره اشتغال و کارکردن خارج از خانه، مواضع و دیدگاه‌هایی متفاوت وجود داشت. عده‌ای از زنان اقشار متوسط و ثروتمند جامعه با کار و فعالیت زنان، حتی در خانه، مخالفت می‌کردند و به ترویج و تبلیغ دیدگاه خود می‌پرداختند. برخلاف این گروه، عده‌ای دیگر نه تنها مخالفتی نداشتند، بلکه آن را هم به لحاظ استقلال مالی، آسایش روانی، مشارکت اجتماعی و بالابردن توان اقتصادی کشور لازم می‌دانستند.

دیدگاه‌هایی متفاوت در زمینه اشتغال زنان وجود داشت تا اینکه گسترش مدارس دخترانه موجب گردید تا راهی برای اشتغال زنان اقشار متوسط، اعیان و حتی زنان وابسته به خانواده‌های سلطنتی قاجار گشوده شود. با وجود این، اشتغال زنان به‌عنوان یک مشکل و معضل همچنان مطرح بود (همان: ۴۱).

### ۴. تشکّل‌ها و انجمن‌های زنان

برکناری محمدعلی‌شاه و استقرار مجدد نظام پارلمانی در ایران، فرصتی فراهم نمود



تا فعالان عرصه سیاسی و اجتماعی برای نوسازی و اصلاح جامعه ایران تلاش کنند. آنان سعی داشتند از طریق تشکیل انجمن‌ها و احزاب سیاسی، خواست و اراده ملی را سازمان دهند و در عرصه اصلاح، بهبود و نوسازی جامعه ایران به کار گیرند. جنبش زنان نیز از این رویه برکنار نماند. آنان در سراسر دوران نهضت مشروطه و قبل از آن، همیاری و همکاری خود را درکنار مردان و همراه آنان برای نیل به آمال‌شان صورت داده بودند، و پس از استقرار نظام پارلمانی با توجه به فعالیت‌های اتحادیه غیبی نسوان، کمیته نسوان و کمیته نسوان ایرانی، تلاش می‌کردند برای پیگیری هدف‌های اجتماعی زن ایرانی و سازمان‌دهی مناسب آن تشکلهایی ایجاد نمایند (ناهد، همان: ۱۰۷). اکثر این سازمان‌ها و تشکلهای در خفا کار می‌کردند، و به‌همین دلیل، اطلاعاتی اندک درباره آن‌ها وجود دارد. برخی از این انجمن‌ها و تشکلهای عبارتند از:

۱. **انجمن شکوفه:** انجمنی از زنان بود که نشریه «شکوفه» را منتشر می‌کردند. آن‌ها برای سه هدف عمده ذیل فعالیت می‌نمودند:

(الف) تشویق به استفاده از هنرهای دستی خانگی؛

(ب) رشد مهارت فنی میان زنان؛

(ج) ارتقای آموزش زنان.

تعداد اعضای این انجمن را در پنج هفته نخست شکل‌گیری، حدود پنج هزار نفر ذکر کرده‌اند (شیخ الاسلامی، ۱۳۵۱: ۸۶).

۲. **انجمن عالم نسوان:** این انجمن که در سال ۱۲۹۳ ش. تأسیس شده بود، حول مسائل خدمات اجتماعی و سوادآموزی برای زنان تلاش می‌کرد. برای نمونه انجمن مزبور، درمانگاهی کوچک را اداره می‌کرد که دو نفر پزشک زن عضو انجمن، به رایگان خدمات بهداشتی به زنان و کودکان ارائه می‌دادند؛ هم‌چنین این انجمن نشریه «عالم نسوان» را نیز در سال ۱۳۰۰ ش. منتشر می‌کرد (بامداد، همان: ۷۱).

۳. **انجمن مخدرات وطن:** هدف اصلی برخی از انجمن‌های زنان از جمله «انجمن مخدرات وطن»، استقلال ایران از تسلط خارجیان بود. هرچند دل‌مشغولی اعضای زن

این انجمن، تعیین موقعیت زنان کشور بود، اما استعمار ایران توسط کشورهای خارجی را عامل وضعیت نابسامان زنان می‌دانستند. اعضای انجمن مخدّرات وطن، در تظاهرات و میتینگ‌های مختلف فعّالانه شرکت می‌کردند و نامه‌هایی به دولت روسیه می‌نوشتند، و به آن‌ها در مورد اعمال امپریالیستی‌شان در ایران اعتراض می‌کردند (همان: ۷).

۴. جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران: یکی از سازمان‌های رادیکال شناخته‌شده زنان در تهران، «جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران» بود. این سازمان در سال ۱۳۰۱ ش. توسط تعدادی از زنان روشنفکر تأسیس شد و نشریه‌ای نیز به نام «نسوان وطن‌خواه» چاپ می‌کرد. به نظر می‌رسد تعدادی قابل‌توجه از اعضای این سازمان، گرایش‌های چپ داشته‌اند. چندین نفر از مردان سرشناس نیز از فعّالیت‌های جمعیت نسوان وطن‌خواه حمایت می‌کردند که در میان آن‌ها از سعید نفیسی، رضازاده شفق، میرزاده عشقی و ابراهیم خواجه‌نوری می‌توان نام برد (همان: ۸).

به‌رغم این حمایت‌ها، جمعیت مزبور به‌ویژه رهبر آن محترم اسکندری، هدف حملاتی بسیار بود. اسکندری در سخنرانی‌های خود به شدت علیه حجاب و حمایت از تحصیل زنان سخن می‌راند. او اعضای جمعیت را برای راهپیمایی سازمان‌دهی می‌کرد. در یک مورد، آن‌ها در مکانی عمومی، جزواتی را که توسط روحانیون علیه حقوق زنان نوشته و توزیع شده بود، به آتش کشیدند. بسیاری از جمله محترم اسکندری به‌خاطر همین عمل بازداشت شدند و خانه‌وی غارت و به آتش کشیده شد و مورد حمله رهبران مذهبی قرار گرفت. با کمک میرزاده عشقی، این جمعیت، نمایشنامه‌ای را به نام آدم و حوا که موضوع اصلی آن آزادی زنان بود، به‌روی صحنه آورد، گرچه مخالفت شدید روحانیون تهران منجر به ممنوعیت اجرای نمایش شد. به‌رغم شرایط خطرناکی که زندگی محترم اسکندری را تهدید می‌کرد، او همچنان کلاس‌های خود را برگزار می‌نمود و به تدریس خواندن و نوشتن به زنان ادامه می‌داد. محترم اسکندری به سال ۱۳۰۴ در سن سی‌سالگی درگذشت، اما «جمعیت نسوان وطن‌خواه» تا سال ۱۳۱۱ ش. به کار خود ادامه داد (شیخ‌الاسلامی، همان: ۱۴۷ و ۱۵۲).

## نشریات زنان

پس از انقلاب مشروطه، روزنامه‌ها از مهم‌ترین ابزار اطلاع‌رسانی بودند که از طریق آن‌ها زنان نیز مانند سایر اقشار جامعه ایران، دیدگاه و اهداف خود را مطرح می‌ساختند. از دوره دوم مجلس شورای ملی تا سلطنت رضاشاه، به تدریج هفت مجله و روزنامه اختصاصی زنان در ایران منتشر شد که انتشار هر یک از جراید مزبور، گامی برای جایگاه اجتماعی زنان ایرانی محسوب می‌شد. مضمون بیشتر این مجلات در زمینه‌های اجتماعی و آگاه‌سازی زنان نسبت به حقوق اجتماعی‌شان بود؛ به‌علاوه مباحثی را نیز در زمینه تساوی حقوق زنان و مردان، سوادآموزی دختران، مسائل و مشکلات ازدواج زود هنگام آن‌ها مطرح می‌نمودند، و به امور خانه‌داری، بهداشت، تربیت فرزندان و ... نیز اشاره داشتند (کرباسی‌زاده، همان: ۳۶ و ۶۴). از جمله این روزنامه‌ها و نشریات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

**دانش:** اولین روزنامه یا مجله‌ای که برای بیداری توده زنان از میان مطبوعات ایران تأسیس شد، مجله دانش بود. این مجله در سال ۱۳۲۸ ق. توسط همسر دکتر حسین خان کحال به صورت هفتگی در تهران منتشر می‌گردید و مقالات و خطابه‌هایی درباره عادات و اخلاق زنان در آن درج می‌شد (صدرهاشمی، ۱۳۳۲: ۲۶۶/۲-۲۶۷؛ ساناساریان، همان: ۵۷).

**شکوفه:** دومین روزنامه‌ای که در تهران توسط بانوان نوشته و منتشر می‌شد، شکوفه نام داشت. انتشار این نشریه در سال ۱۲۹۳ ش. آغاز شد و هدفش بیداری توده زنان ایران و آشنا ساختن آنان با کارهای ادبی، آموزش بچه‌داری و خانه‌داری، تشویق به سوادآموزی و تحصیل، مبارزه با خرافات و موهوم‌پرستی و ارتقای معیارهای اخلاقی آنان بود. بیشترین مندرجات و مقالات شکوفه در باره مدارس نسوان، نحوه امتحانات و امور مربوط به زنان و دختران بود (صدرهاشمی، همان: ۸۰/۳-۸۱). در سال‌های بعد، این نشریه، لحنی تندتر و صریح‌تر به‌خود گرفت و ازدواج دختران را در سنین پایین مورد حمله قرار داد، و به تدریج لحن سیاسی‌اش را تشدید کرد و تسلط بیگانگان را به نقد کشید و مشوق استقلال ملی شد. ظاهراً این نشریه وابسته به انجمنی از زنان بود که به سردبیری مریم عمید مزین‌السلطنه

منتشر می‌شد. این انجمن با هدف آموزش و تحصیل زنان شکل یافته بود، و تشویق به استفاده از هنرهای دستی خانگی، رشد مهارت‌های فنی و ارتقای آموزش زنان را جزو اهداف خود قرار داده بود (شیخ‌الاسلامی، همان: ۸۷).

**زبان زنان:** این نشریه از سال ۱۲۸۹ ش. در اصفهان منتشر می‌شد، و نشریه‌ای پر نفوذ بود که به نام منتشرکننده آن، صدیقه دولت‌آبادی مجوز انتشار گرفت. زبان زنان، اولین روزنامه‌ای بود که اسم زن به‌خود گرفت و با فکر و قلم زنان نوشته شد؛ زیرا تا آن زمان مجوز نشریه‌ای به‌نام زنان صادر نشده بود (صدرهاشمی، همان: ۲۶۷/۱). در جایی دولت‌آبادی اظهار داشت که مشاهده ازدواج‌های اجباری دختران هشت یا نه‌ساله در اصفهان، انگیزه‌ای مهم برای فعالیت‌های او در این زمینه بوده؛ زیرا خود او در سن شانزده‌سالگی بالاجبار با مردی مَسین ازدواج کرده بود (همان: ۹۱). زبان زنان از آموزش و استقلال اقتصادی زنان حمایت می‌کرد. یکی از اقدامات دولت‌آبادی، متقاعد ساختن چهل زن به‌منظور استفاده از سرمایه‌هاشان برای ایجاد کارگاه کوچک بافندگی در شهرهای یزد، کرمان، اصفهان و استخدام زنان در آن بود. تا سال ۱۳۰۵ ش. تعداد زنان عضو گروه به هفتاد نفر رسید. او هم‌چنین از طریق این نشریه با صراحت حجاب را مورد نقد قرار می‌داد (ساناساریان، همان: ۵۸).

**نامه بانوان:** نامه بانوان به سردبیری شهناز آزاد، یکی دیگر از نشریاتی بود که در طرح عقایدش صراحت داشت و در سال ۱۲۹۹ ش. منتشر شد. این نشریه سه روز پس از چاپ اولین شماره‌اش به علت اینکه اظهار کرده بود «حجاب خرافه و موهومات است و حصار سنت، جلوی دیدگان زنان و مردان را در این کشور سد کرده است»، توقیف شد، اما مدتی بعد دوباره اجازه انتشار یافت، به این شرط که در نشریه بنویسد: «منظور از حجاب در مطلب فوق، حجاب مورد استفاده زنان نیست». نامه بانوان فقط مقالاتی که توسط زنان نوشته می‌شد و نیز اخبار ملی و بین‌المللی را به چاپ می‌رساند، و از بی‌حجابی زنان حمایت می‌کرد. هدف نشریه نامه بانوان «بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستمکش ایران» بود که در زیر نام مجله چاپ می‌شد (صدرهاشمی، ۱۳۳۲: ۲۶۲).

**عالم نسوان:** از دیگر نشریات زنان، عالم نسوان بود که در سال ۱۳۰۰ ش. در تهران به چاپ می‌رسید. این نشریه ارگان فارغ‌التحصیلان مدرسه دخترانه آمریکایی تهران بود و زیر نظر یکی از زنان تحصیل‌کرده در این مدرسه منتشر می‌شد. موضوعات مورد بحث در عالم نسوان، اخبار بهداشتی و درمانی، روش‌های خانه‌داری، اطلاعات در مورد مدهای جدید لباس در کشورهای غربی، فعالیت‌های سوادآموزی و اخبار جنبش‌های فمینیستی در سطح بین‌المللی بود (شیخ‌الاسلامی، همان: ۱۲۶-۱۲۴). مقالات و سرمقاله‌هایی نیز در مورد محکومیت ازدواج‌های زود هنگام دختران، فقدان حقوق سیاسی برای زنان، و حجاب، در این نشریه به چاپ می‌رسید؛ مقالاتی که شرایط نابسامان زنان را مورد نقد قرار می‌داد (عالم نسوان، ۱۳۰۸: شماره ۱/۱۵۸-۱۵۳).

**جهان زنان:** فخرآفاق پارسا، همسر فرخ‌دین پارسا، نشریه‌ای را به نام جهان زنان در سال ۱۳۰۰ ش. در مشهد به راه انداخت. مندراجات آنکه بر روی جلد مجله نیز معرفی می‌شد، شامل امور مربوط به زنان و تربیت دختران بود. این نشریه به‌شکلی هدفمند، لحنی میانه‌رو و متعادل را در مورد آموزش و پرورش زنان اتخاذ کرد. به‌رغم این مسئله و پس از انتشار سرمقاله‌ای درباره بی‌حجابی زنان و حقوق مساوی برای آنان، نشریه متهم و محکوم به ضدیت با اسلام شد و مورد حملات شدید عوام و توده مردم قرار گرفت. کمی بعد، فخرآفاق پارسا به تهران تبعید شد و انتشار جهان زنان را مجدداً ادامه داد، اما آنجا نیز با مخالفت‌هایی زیاد روبه‌رو شد و متعاقباً به اراک تبعید گردید. روحانیون این شهر نیز اعلام کردند که او دشمن اسلام است. فخرآفاق به محض شنیدن این مطلب و خبر اعدام عده‌ای تحت‌عنوان پاکسازی مذهبی، همراه خانواده‌اش از اراک به قم گریخت. سال‌های بعد به تهران بازگشت و به یکی از رادیکال‌ترین سازمان‌های زنان در ایران به نام جمعیت نسوان وطن‌خواه پیوست (صدرهاشمی، همان: ۱۸۱/۲-۱۸۳؛ شیخ‌الاسلامی، همان: ۱۲۰).

**نسوان وطن‌خواه:** این نشریه در سال ۱۳۰۱ ش. به سردبیری محترم اسکندری منتشر شد، و پیوسته بر حقوق زنان، خطرات ازدواج زودرس دختران، آموزش زنان، اصلاحات اجتماعی و نوشته‌های ادبی تأکید داشت. اهداف این نشریه، گسترش منابع

ملّی، تحصیل زنان، حمایت از دختران بی‌سرپرست و ایجاد بیمارستان برای زنان فقیر بود (همان: ۱۵۱ و ۴۳۴).

#### گشایش مدارس دخترانه و افزایش حضور زنان در جامعه

استقرار دوباره نظام پارلمانی باعث شد تا زنان بتوانند با آزادی عمل بیشتر، مدارس مخصوص دخترانه را در تهران تأسیس کنند و برای گسترش آن بکوشند. برخلاف دوره اول مجلس شورای ملّی که رهبران و فعالان سیاسی کشور چندان توجهی به مسائل حقوقی زنان از جمله تأسیس مدارس دخترانه نداشتند، در این دوره، بیشتر احزاب سیاسی بر لزوم تأسیس مدارس دخترانه تأکید می‌کردند و خواستار سوادآموزی زنان و دختران ایرانی بودند. به‌عنوان نمونه، یکی از برنامه‌ها و اهداف فرقهٔ دموکرات ایران، آموزش و پرورش رایگان و اجباری برای همهٔ مردم و توجه مخصوص به تعلیم و تربیت زنان بوده است (خسروپناه، همان: ۱۹۷).

در این دوره، به‌رغم خواست و ارادهٔ زنان و مردان تجدّدطلب برای تأسیس مدارس دخترانه و گسترش سوادآموزی دختران و زنان، موانع و مشکلاتی متعدد وجود داشت. سنت‌گرایان، اصلی‌ترین مخالفان این مدارس بودند، که به‌رغم تضعیف موقعیت سیاسی‌شان همچنان دارای نفوذ گستردهٔ اجتماعی بودند و با اتکا به همین مسئله تلاش می‌کردند تا از گسترش مدارس دخترانه جلوگیری کنند (شکوفه، ۱۳۳۰: شماره ۱/۲).

مدیران مدارس دخترانه و زنان تجدّدخواه به منظور مقابله با فعالیت‌ها و تبلیغات سنت‌گرایان و عامهٔ مردم تحت تأثیر آن‌ها، تمهیداتی مختلف به‌کار می‌بردند و می‌کوشیدند تبلیغاتی را که علیه سوادآموزی دختران به‌عمل می‌آمد، خنثی کنند. مدیران مدارس دخترانه به مناسبت‌های مختلف از جمله در ماه محرم، مجالس روضه‌خوانی در مدارس برپا می‌کردند تا ظن بی‌دینی و کفرخانه‌پنداشتن مدارس مزبور را برطرف کنند (بامداد، همان: ۴۱).

فعالیت‌های زنان و مردان آزاداندیش گرچه نقش و تأثیری قابل‌توجه در تفهیم لزوم تحصیل و سوادآموزی دختران و تأسیس مدارس دخترانه در ایران داشت، اما

حمایت برخی علما مثل آقا شیخ محمدحسین یزدی که از مجتهدان طراز اول آن دوره بود (او همسر خود را به تأسیس مدرسه‌ای دخترانه تشویق کرد که با نام مدرسه عفتیه در سال ۱۳۲۸ق. در تهران بازگشایی شد)، موجب گردید تا ابهامات و تبلیغاتی که علیه مدارس دخترانه از جانب سنت‌گرایان به عمل می‌آمد، رنگ ببازد (شکوفه، ۱۳۳۲: شماره ۴/۲۰).

نخستین مدرسه دخترانه در ایران توسط خارجیان ساکن تهران تأسیس گردید، و متعاقب آن اولین مدرسه دخترانه دولتی، چندین سال پس از آن در سال ۱۲۹۷ش. در تهران گشایش یافت. تا قبل از آن، اکثر مدارس دخترانه توسط زنان به طور فردی یا توسط گروه زنان ایجاد شده بود، و دولت هیچ عزم و برنامه‌ای برای حمایت (از جمله پشتیبانی مالی) از این مدارس نداشت. مؤسسان و والدین دانش‌آموزان این مدارس، مسئولیت حمایت از مدرسه خود را در برابر هر نوع مشکلی تقبل کرده بودند (ساناساریان، همان: ۶۹).

#### ساختار سیاسی در دوره رضاشاه و وضعیت زنان

در دوره رضاشاه اگرچه در نتیجه تحولات ساختاری، اقتصادی و آموزشی، شاکله قدرت سیاسی تا حدودی تثبیت شد، اما تمرکز منابع قدرت در دست حکومت، هیچ‌گونه مجالی برای رقابت و مشارکت سیاسی باقی نمی‌گذاشت. رضاشاه در دهه دوم حکومتش (۱۳۱۰ش.) از راه قانون‌گذاری، اقدامات نظامی و تمهیدات نهادین، کوشید تا هرگونه نارضایتی را در نطفه خفه کند. با توجه به انحصار قدرت در دست حکومت، طبقات و گروه‌های قدیم و جدید، امکان و توان سازمان‌دهی و پرداختن به علایق خود را نداشتند؛ زیرا دولت از حیث رابطه با طبقات و نیروهای اجتماعی، ضعیف بود. در اثر این انحصار قدرت و عدم ارتباط منطقی با طبقات اجتماعی، هنگامی که رضاشاه در سال ۱۳۲۰ توسط نیروهای خارجی از سلطنت کنار زده شد، جنبش‌های اجتماعی حالتی انفجاری به خود گرفتند، به طوری که سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ش. که هنوز سلطنت شاه بعدی تثبیت نشده بود، عملاً سال‌های شکوفایی جنبش‌های اجتماعی در ایران محسوب می‌شوند (بشیریه، ۱۳۸۵: ۷۵).

رضاشاه برای تثبیت قدرت مطلقه خود، روزنامه‌های مستقل را تعطیل کرد و مصونیت پارلمانی را از نمایندگان سلب، و اصناف را تحت سیطره خود قرار داد، به طوری که پلیس مخفی حتی آن‌ها را موظف می‌کرد تاریخ برگزاری جلسات خود را از پیش اعلام کنند، تا ناظری به جلسات آن‌ها فرستاده شود. مهم‌تر از آن، احزاب سیاسی را هم از بین برد.

حزب تجدد که از رضاشاه حمایت کرده بود، نخست جای خود را به حزب ایران نو و بعد به حزب ترقی داد، اما حتی بساط همین حزب نیز به تصور اینکه نیات خطرناک جمهوری خواهانه در سر دارد، توسط حکومت برچیده شد. حزب سوسیالیست هم با کناره‌گیری اجباری سلیمان اسکندری منحل گردید و دفاتر آن به دست اوباش سازمان یافته به آتش کشیده شد؛ هم چنین با نظارت پلیس، گروهی متعصب، انجمن نسوان وطن خواه را سنگباران کردند و نشریات انجمن مزبور را آتش زدند. در انزلی، پلیس، گروهی مذهبی را ترغیب کرد که بهانه اینکه تارتوف مولیر (بازیگر زن) برای اجرا به صحنه رفته است، به تئاتر سوسیالیستی حمله کنند.

در دوره رضاشاه، طبقه کارگر صنعتی ناراضی نیز ظهور کرد. دست‌مزد پایین، ساعات کار زیاد، مالیات‌های سنگین، انتقال اجباری کارگران به منطقه مالاریاخیز مازندران و شرایط کاری که بیشتر به بردگی شباهت داشت، موجب نارضایتی وسیع در بخش صنعت شد. از آنجایی که اتحادیه‌های کارگری در سال ۱۲۹۵ ش. ممنوع شده بود، نارضایتی‌ها به شکل کانون‌های زیرزمینی و اعتصاب‌های بی‌پشتوانه درآمد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۶-۱۲۷).

سرکوب و خفقان سیاسی بر فعالیت زنان، انجمن‌ها و کانون‌های مربوط به آن‌ها بی‌تأثیر نبود. زنان در این دوره به دلیل صنعتی شدن، گسترش آموزش و راه یافتن به آموزش عالی توانستند وارد بازار کار شوند، و بدین گونه روزبه‌روز بر تعدادشان در اجتماع و محیط بیرون از خانه افزوده شد.

افزایش جمعیت زنان تحصیل کرده می‌توانست موجب رشد زنان روشنفکر و گسترش اعتراضات اجتماعی آن‌ها به مدد بالارفتن آگاهی‌شان شود، اما به دلیل سرکوب دولتی، این مهم در عمل اتفاق نیفتاد. جنبش زنان تا سال‌های ابتدای دهه



۱۳۱۰ش. همچنان متأثر از فضای دوره مشروطه به فعالیت خود ادامه می‌داد، و سازمان‌ها و نشریات مطرح در این مقطع نیز همان تشکّل‌های به‌جای مانده از دوره پیشین بودند. با گسترش سرکوب‌های سیاسی و انجام تغییرات اجباری از طرف مقامات حکومتی در موقعیت زنان ایرانی، عملاً جنبش زنان دچار افول شد (ساناساریان، همان: ۹۵؛ فوران، ۱۳۸۰: ۱۵۹).

#### الف) سازمان‌های زنان

در اوایل حکومت رضاشاه، انجمن‌ها و نشریات زنان که از دوران پیشین باقی مانده بودند، همچنان به کار خود ادامه دادند و نیز تشکّل‌هایی دیگر توسط فعالان حقوق زنان پدید آمد، اما از سال ۱۳۱۰ به بعد، فشارهای دولت بر نشریات و انجمن‌های زنان به مانند سایر احزاب و گروه‌ها جدّی‌تر شد (ساناساریان، همان: ۱۰۵).

در مدت ۱۶ سال سلطنت رضاشاه، به‌رغم تحولات اجتماعی، وضعیت سیاسی زنان از نظر رسمی و هم به‌طور عملی تغییر چندانی نیافت. برای نمونه، حق رأی برای زنان گسترش نیافت، مناصب عمومی به‌دست نیاوردند و امکان تأسیس سازمان‌های مستقل سیاسی برای دفاع از حقوق خویش را نیز پیدا نکردند. زنان در نبود جامعه مدنی، تجارب لازم را برای حق‌طلبی و فعالیت‌های سازمان‌یافته کسب نکردند. در نبود جامعه مدنی، زنان وابسته به دربار و اقرار آن، گاهی چتر حمایت خود را می‌گشودند، و جماعت، سازمان‌ها و انجمن‌های زنانه وابسته تأسیس می‌کردند تا اقلیتی که تشنه پیوندهای اجتماعی شده بودند، اندکی فراتر از زندگی خانوادگی و محفلی بتوانند استعدادهای خود را بروز دهند (کار، ۱۳۷۶: ۲۳).

از عوامل مهم بهبود نیافتن وضعیت سیاسی زنان پس از مشروطه تا عصر پهلوی، عدم وجود سازمان‌هایی بود که بتوانند نمایندگی آن‌ها را برای کسب حقوق و بهبود وضعیت‌شان بر عهده گیرند. سازمان‌هایی مستقل از حکومت که بتوانند به پیگیری خواسته‌ها و پشتیبانی از آنان برای ورود به عرصه سیاست و کسب مقامات عمومی پردازند. همین امر موجب شد که نظام پدرسالارانه رضاشاه نیز (به‌رغم اینکه خود بنیان‌گذار تحولاتی در عرصه اجتماعی برای زنان بود)، نتواند گامی برای بهبود

وضعیت سیاسی آن‌ها رو به جلو بردارد. بدین ترتیب، نقش حاشیه‌ای زنان در سیاست که در تمامی عصر قاجار مشخصه اصلی جنبه سیاسی وضعیت آنان بود، همچنان باقی ماند، و حتی شاید بتوان گفت که بسیار محدودتر هم شد.

ویژگی‌های شخصی رضاشاه در زمینه خودکامگی بیش از حد و خودرأیی وی در زمینه امور مملکتی (که حتی توجهی به آرای مقامات زیر دست خود هم نداشت) موجب شد که همان نقش حاشیه‌ای و پشت‌پرده زنان در زمینه اثرگذاری بر تصمیمات حاکم نیز کاهش یافته و بسیار کم‌رنگ‌تر شود.

### ۱. جمعیت نسوان وطن خواه

این سازمان که در دوره مشروطه فعالیت خود را در خصوص حقوق زنان آغاز کرده بود، در دوره رضاشاه نیز به فعالیت خود ادامه داد. اعضای آن در یک اعتراض نمادین، مجلداتی از کتاب «مکر زنان» را در میدان توپخانه آتش زدند. از دیگر فعالیت‌های تأثیرگذار آن‌ها در سال ۱۳۱۱ش. برگزاری کنگره نسوان شرق در تهران بود. علاوه بر آن کتاب‌هایی نیز در زمینه حقوق زنان به چاپ رساندند و چند نمایش را نیز سازمان‌دهی کردند. یکی از اقدامات مهم این جمعیت، ارائه عریضه‌ای به مجلس شورای ملی بود که در آن خواسته شده بود ازدواج دختران تا ۱۶ سالگی ممنوع شود، و معاینه زن و مرد از لحاظ سلامتی، قبل از ازدواج اجباری شود. این عریضه در قانونی که بعداً به تصویب رسید، تأثیری زیاد داشت. محترم اسکندری، مؤسس جمعیت، در تمام جلسات، بانوان را به ترویج معارف تشویق می‌کرد. در اواخر فعالیت این سازمان، افرادی چون صدیقه دولت‌آبادی و فخرآفاق پارسا نیز به آن پیوستند. این جمعیت با فشارهای رضاشاه در سال ۱۳۱۱ش. منحل شد (ساناساریان، همان: ۱۰۵).

### ۲. جمعیت بیداری زنان

عنوان گروهی جدا شده از جمعیت نسوان وطن خواه بود که با مشی کمونیستی خود، موضع نسوان وطن خواه را به اندازه کافی رادیکال نمی‌دانست. این جمعیت در سال ۱۳۰۵ش. تشکیل شد و در زمینه مبارزه با بی‌سوادی زنان فعال بود؛ هم چنین

نمایشنامه هایی را در مورد مسائل زنان سازمان داد و به مناسبت روز جهانی زن برنامه هایی برگزار کرد. این جمعیت در تداوم سرکوب کمونیست ها در سال ۱۳۰۸ منحل شد (همان: ۱۰۶).

### ۳. پیک سعادت نسوان

عنوان تشکّل و نشریه ای بود که در سال ۱۳۰۶ ش. در شهر رشت به مدیریت روشنگر نوع دوست تأسیس شد. وی مدرسه دخترانه ای را نیز با نام سعادت اداره می کرد. پیک سعادت نسوان، گرایش های چپ داشت و با فعالان کمونیست شهر انزلی ارتباط داشت. اولین جشن روز جهانی زن (هشت مارس) در ایران توسط همین انجمن برگزار شد. برگزاری کنفرانس های آموزشی، تئاتر و تأسیس کتابخانه از جمله فعالیت های انجمن مزبور بود. این انجمن به دستور رضاخان از فعالیت باز ماند (ساناساریان، همان: ۱۰۷).

### ۴. مجمع انقلابی نسوان

عنوان تشکلی بود که توسط زندخت شیرازی در سال ۱۳۰۶ ش. در شهر شیراز تأسیس گردید. از جمله فعالیت های اصلی این تشکّل، مبارزه با حجاب بود. نشریه ای نیز با عنوان دختران ایران توسط تشکّل مزبور منتشر می شد. این تشکّل نیز از فعالیت باز ماند (همان: ۶۵).

بعد از آنکه بیشتر نهادهای مستقل زنان در سال های نخست دهه ۱۳۱۰ ش. توسط حکومت رضاشاه منحل گردید، به دستور وی، تشکلی دولتی با عنوان «کانون بانوان ایران» به ریاست افتخاری دخترش، شمس پهلوی در سال ۱۳۱۴ ش. تأسیس شد، و به دور از مداخله در امور سیاسی و مذهبی (ماده دوازده نظام نامه کانون)، شروع به فعالیت کرد. هاجر تربیت به ریاست آن انتخاب شد و با ایجاد مجالس سخنرانی، نمایش ها، کلوپ های ورزشی و کلاس های اکابر به توسعه فعالیت های زنان پرداخت (فتحی، ۱۳۸۳: ۱۳۱).

کانون بانوان ایران متجاوز از پنجاه شعبه داشت. نائبرئیس جمعیت، صدیقه دولت آبادی بود. وی از سال ۱۳۱۶ ش. سرپرستی کانون را به عهده گرفت و تا سال

۱۳۴۰ در آن فعالیت نمود. هدف اساسی جمعیت کانون بانوان از همان آغاز تأسیس، کشف حجاب بود. اعضای آنکه غالباً مدیران مدارس و مأموران وزارت معارف بودند، در مدارس دخترانه، کشف حجاب را ترویج می‌کردند. بدرالملوک بامداد در این زمینه می‌نویسد: «ضمن سایر اقداماتی که در نامه کانون به آن اشاره شده بود، منظور اصلی یعنی ترک چادر سیاه، تدریجاً پیشرفت می‌کرد. زنان عضو جمعیت با راضی کردن خانواده‌های خود، یکی‌یکی به برداشتن چادر مبادرت کرده و در مجلس سخنرانی نیز سایر زنان را تشویق به کشف کفن سیاه می‌کردند» (بامداد، همان: ۵۴).

به‌رغم همه اقداماتی که در این زمینه صورت گرفت، پیشرفت چندانی در بسترسازی برای کشف حجاب مشاهده نشد. دلیلی که این گفته را تثبیت می‌کند، وقوع قیام در مسجد گوهرشاد شهر مشهد (بیست تیرماه ۱۳۱۴ ش.) با انگیزه اعتراض به تبلیغات مربوط به کشف حجاب و تغییر کلاه مردان بود. این قیام سرکوب گردید و سرانجام در هفده دی‌ماه ۱۳۱۴ ش. کشف حجاب با عنوان «آزادی زنان» اجرا شد.

در راستای مسئله رفع حجاب، دو شیوه دنبال می‌شد؛ یکی کشف حجاب مستقیم زنان (زنانی که این شیوه را دنبال می‌کردند، از میان طبقات تحصیل‌کرده جامعه به‌ویژه در تهران بودند که با به قدرت رسیدن رضاشاه، تعدادشان افزایش یافته بود، و فرامین محرمانه و شدید از سوی شخص شاه صادر شده بود تا از این زنان در برابر ارادل و اوباش حفاظت شود)، و روش دیگر، تغییر رنگ چادر و روسری بود (تعدادی از زنان در خیابان‌های تهران و شهرهای دیگر با چادر رنگی ظاهر می‌شدند). (ساناساریان، همان: ۱۰۰).

برای نهادهایی چون کانون بانوان نیز می‌توان دو ویژگی برشمرد: یکی آنکه کانون بانوان به‌دلیل قرارداد داشتن زیر چتر حمایت دولت، از توان تغییر و اصلاحات بیشتری برخوردار بود، و از آنجا که دولت قصد تدوین قانون مدنی، گسترش آموزش و نیز زمینه‌سازی برای کشف حجاب داشت، برخی از زنان حامی حقوق برابری زن و مرد، این امر را فرصتی برای دسترسی آسان‌تر به تغییرات موردنظرشان در زمینه احقاق حقوق زنان می‌دانستند؛ دوم آنکه به‌دلیل وابستگی به دولت، محدودیت‌های خاص خود را به‌وجود می‌آورد.

**ب) نشریات زنان**

در این دوره، نشریاتی با عناوین عالم نسوان (۱۲۹۹ش.)، جمعیت نسوان وطن‌خواه (۱۳۰۲ش.)، و نسوان شرق به مدیریت بانو مرضیه ضرابی در بندرانزلی (۱۳۰۴ش.)، رهنمای بانوان به مدیریت سیف‌آزاد در آلمان (۱۳۰۵ش.)، پیک سعادت نسوان به مدیریت روشنگر نوع دوست در رشت (۱۳۰۶ش.)، گل رعنا و زیبا به مدیریت بلقیس شعله در شیراز (۱۳۰۷ش.) و نورافشان به مدیریت شوکت سلامی در بوشهر (۱۳۰۸ش.) منتشر می‌شدند. در این میان، عالم نسوان با سیزده سال انتشار، بیشترین سابقه فعالیت را داشت.

از سال ۱۳۱۱ به بعد، فقط سه نشریه زنانه یعنی «دختران ایران» به مدیریت زندخت شیرازی در سال ۱۳۱۰ در شهرهای شیراز و تهران، «نامه بانوان ایران» به مدیریت و سردبیری عادل خلع‌بری در سال ۱۳۱۷ و «راهنمای زندگی» به مدیریت ماه‌طلعت پسیان و صاحب‌امتیازی حسین‌قلی مستعان در سال‌های ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ در تهران منتشر می‌شدند (صدر هاشمی، همان: ۹۲-۹۳، ۳۳۷، ۳۸۸؛ بیران، ۱۳۸۱: ۵۶).

عمده موضوعاتی که در روزنامه‌ها و مجلات زنان این دوره مطرح می‌شد، عبارت بود از آموزش خانه‌داری، آموزش پرستاری و تربیت اطفال، نحوه لباس پوشیدن، دوخت و دوز لباس، اخبار ترقی زنان در زمینه‌های مختلف، مقالات ادبی و معرفی زنان شاعر. تعاون، تعالی، ترقی نسوان و تشویق آنان به خدمت به وطن، خانواده و حسن اداره امور تربیتی هم به‌عنوان اهداف معرفی می‌شد (همان: ۶۱).

**ج) نفوذ جریان تجددخواه به نهادهای اقتصادی و تأثیر آن بر وضعیت زنان**

شاید بتوان گفت که دوره رضاشاه در خصوص رشد و توسعه اقتصادی نیز دوره‌ای حائز اهمیت برای ایران بود، به خصوص اینکه مدرنیزاسیون رضاشاه در این رشد و بالندگی نسبی، تأثیری بسزا داشته است. توسعه اقتصادی با بهبود ارتباطات آغاز شد. رضاشاه با تثبیت قدرت خود در سال ۱۳۰۴ش. بی‌درنگ پروژه راه‌آهن سراسری را آغاز کرد؛ هم‌چنین بزرگراه‌هایی جدید احداث نمود. اگرچه اقدامات مزبور اساساً برای مقاصد نظامی صورت گرفت، اما زیربنای توسعه اقتصادی به‌ویژه صنعتی را

به‌همراه داشت. توسعه صنعتی طی دهه ۱۳۱۰ش. که رکود بزرگ، قیمت کالاهای سرمایه‌ای را به‌شدت کاهش داده بود، به‌طور جدی شروع شد. تعداد واحدهای جدید صنعتی بدون محاسبه تأسیسات نفتی، در دوره سلطنت رضاشاه تا هفده برابر افزایش یافت. این رشد سریع در صنعت و مدیریت دولتی، مراکز شهری را هم به‌لحاظ بافتی و هم جمعیتی دگرگون کرد. در فاصله سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۹ش. ایران با رشد جمعیتی بیشتر نسبت به دوره‌های قبل روبه‌رو گردید. در سال آخر، شش شهر بزرگ کشور متجاوز از ۱۷۰ هزار نفر جمعیت داشتند، اما بیشترین جمعیت ایران همچنان روستایی بودند.

صنعتی‌شدن کشور باعث گسترش طبقه کارگر غیرسنتی در دهه ۱۳۱۰ش. گردید، به‌طوری‌که تعداد این‌گونه کارگران از ۱۷۰ هزار نفر تا ۲۶۰ هزار نفر رسید. بزرگ‌ترین بخش، مربوط به کارگران ساختمانی بود که شصت هزار نفر را تشکیل می‌دادند. در دهه ۱۳۰۰ش. ساعت‌های طولانی کار، مزد کم و استثمار زنان و کودکان رواج داشت. ناظران بریتانیایی و آمریکایی، شرایط کار در ایران این دوره را به‌بردگی تشبیه کرده‌اند (فوران، همان: ۳۵۹-۳۵۴).

یکی دیگر از تفاوت‌های دوره مزبور با دوره‌های قبلی این بود که زنان نیز توانستند وارد بازار کار شوند. سیاست رژیم پهلوی اول در مورد اشتغال زنان دارای دو محدودیت بود؛ نخست آنکه اکثر زنان در شغل‌های عادی و عمدتاً به‌عنوان معلم، پرستار، ماشین‌نویس، مترجم و نظایر آن استخدام می‌شدند، و دوم آنکه دستمزدشان نصف مردان بود. در سال ۱۳۲۰ش. مزد مردان به سه تا شش ریال افزایش یافت، در حالی که مزد زنان یک تا دو ریال بود. با همه این‌ها، تعداد زنان شاغل در این دوره نسبت به دوره‌های قبلی از افزایش چشم‌گیر برخوردار شده بود.

در این دوره، زنان در سطح دانشگاهی نیز اشتغال یافته بودند، هرچند تعداد آن‌ها به‌عنوان استاد دانشگاه در سال ۱۳۱۶ - ۱۳۱۵ سه نفر بوده، با این همه، در این مقطع، میزان دستمزد آن‌ها از تغییری چشم‌گیر در مقایسه با دیگر زنان شاغل برخوردار بوده است (همان: ۱۳۲).

د) نفوذ جریان تجدّدخواه به نهادهای آموزشی و تأثیر آن در وضعیت زنان اصلاحات آموزشی، مؤثرترین اصلاحات مدنی در دوره رضاشاه محسوب می‌شد، به طوری که بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، ظرفیت آموزشی کشور به طور عینی تا دوازده برابر افزایش یافت (همان: ۱۳۲). این اصلاحات شامل برنامه‌های مختلفی از جمله آموزش عمومی و اجباری رایگان، تهیه برنامه درسی و آموزشی و تأسیس مدارس فنی و ... بود (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴۴۲).

### ۱. آموزش دختران

در دوره رضاشاه علاوه بر توسعه آموزش، در آموزش دختران نیز قدم‌هایی مهم برداشته شد. حکومت‌های قبل از رضاشاه در تقابل با گروه‌های مخالف آموزش دختران، یا بی‌طرف بودند یا از مخالفان حمایت می‌کردند؛ اما رضاشاه از مدارس خصوصی که قبلاً برای آموزش دختران توسط زنان و مردان روشنفکر تأسیس شده بود، حمایت و پشتیبانی می‌کرد. در تداوم همین حمایت‌ها و اعتقاد شخص شاه به آموزش دختران، مدارس دخترانه و تعداد ثبت‌نام‌کنندگان در آن‌ها افزایش یافت، به طوری که در سال ۱۲۸۹ش. تعداد مدارس دخترانه به ۴۱ باب، و تعداد نفرات دختران ثبت نام شده ۲۱۶۷ نفر رسیده بود. این تعداد در سال ۱۳۰۸ش. به ۱۹۰ باب مدرسه و ۱۱۴۸۹ نفر دانش‌آموز دختر افزایش یافت؛ هم‌چنین در سال ۱۳۱۲ش. تعداد مدارس به ۸۷۰ باب مدرسه و ثبت نام‌کنندگان دختر به ۵۰۰۰۰ نفر رسید (ساناساریان، همان: ۹۴). این رقم در سال ۱۳۲۰ش. بالغ بر ۸۸۰۰۰ نفر گردید. شاگردان رتبه اول هر مدرسه نیز اجازه یافتند در دانشگاه تهران نام‌نویسی کنند. پس از تأسیس دانشگاه تهران، اولین گروه زنان نیز همراه با مردان وارد دانشگاه شدند (همان: ۹۷). برای پایان دوره رضاشاه، آمار دقیق از تعداد دانشجویان دختر وجود ندارد، اما در سال ۱۳۳۰ش. دانشجویان دختر، یک سوم دانشجویان دانشگاه تهران را تشکیل می‌دادند (دیگار و هورگاد، ۱۳۷۸: ۱۰۷).

در خصوص آموزش دختران، با وجود تمام تلاش‌هایی که برای توسعه آموزش در دوران پهلوی اول صورت گرفت، تعداد پسران محصل سه برابر دختران بود؛ هم‌چنین

بودجه‌ای که صرف آموزش می‌شد، چهار درصد کل بودجه دولت را تشکیل می‌داد، و این بودجه اختصاص به مناطق شهری و کودکان طبقه مرفه داشت. در روستاها و مناطق روستایی، هیچ‌گونه تشکیلات آموزشی وجود نداشت. دختران برخلاف پسران از بودجه‌های تحصیل در خارج از کشور بی‌بهره بودند و فقط عده‌ای اندک آن هم با بودجه خصوصی به خارج از کشور عزیمت کردند (صادقی، ۱۳۸۴: ۶۳).

## ۲. جامعه‌پذیری زنان

در دوره رضاشاه براساس شواهد گزارشات موجود، تغییراتی در نوع جامعه‌پذیری زنان رخ داده بود. عین‌السلطنه که به‌مسائل زنان توجه داشته، درباره تربیت دخترها می‌نویسد: «پدرها و مادرها نمی‌دانند چه قسم آن‌ها را تربیت کنند تا شوهر برایشان پیدا شود. اگر مقدس و پاک‌دامن باشد، یا زنی که متصل نماز می‌خواند، از سگ پرهیز می‌کند یا مُسکر را نجس بداند، ساز بلد نباشد و آواز نخواند، به چه درد ما می‌خورد! اگر دارای این‌ها باشد، می‌گویند ما عیال مطرب و مقلد و رقص لازم نداریم! خیاطی و هنرهای دستی بداند، می‌گویند چرا ساز بلد نیست و زبان فرانسه نمی‌داند. خیاطی و هنرهای دستی نداند، می‌گویند زنی که هنر نداشته باشد، خیاطی نداند، زن نیست! من می‌خواهم اعلانی در روزنامه به جوان‌ها بکنم که بنویسند ما چطور دختران را تربیت بکنیم که باب میل شما باشد! یک دختر که نمی‌تواند همه چیز بداند» (اتحادیه، ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۵۱).

## هـ) کشف حجاب

یکی از شاخص‌های اعتقادی که در تفکر روشنفکران عصر مشروطه مورد هجوم قرار گرفت و بعد از مشروطیت و تغییر سلطنت هم برای تداوم آن کوشش گردید، حجاب زنان بود. باید اذعان داشت که تغییر در پوشش زنان ظاهراً از حرمسرای ناصرالدین‌شاه آغاز شد. پس از بازگشت شاه از سفرهای اروپا و مشاهده طرز پوشش زنان آنجا، زنان حرم خود را به این سبک پوشش وادار ساخت. از آنجا که مد لباس‌های دارالخلافه همواره از اندرون شاه صادر می‌شد، ابتدا به شاهزاده خانم‌ها و



زنان اعیان و بعد به تدریج در میان طبقات بالای جامعه سرایت کرد. بعد از آن معاشرت با زنان خارجی و مشاهده وضع پوشش آنان که در سطح طبقات اعیان و اشراف صورت می‌گرفت، تأثیر خود را بخشید و زنان طبقات مزبور از زنان غربی تأثیر پذیرفتند، تا اینکه به تدریج در تداوم سیر تجدیدطلبی «روبنده» جای خود را با «نقاب» عوض کرد. پوششی مثبت‌گرا که از مو تهیه می‌شد و استفاده از آن راحت‌تر بود (ضیایور، ۱۳۴۷: ۱۹).

در دوره مشروطه، هم‌زمان با گسترش دامنه نوگرایی، طرح مسئله زن و برابری او با مرد و حضور بیشتر وی در عرصه اجتماع، به طور جدی مطرح شد و به تدریج تا آنجا پیشرفت کرد که نوع پوشش سنتی آن‌ها به عنوان مانعی بر سر راه پیشرفت تلقی می‌شد (جعفریان، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۶).

در این زمان، بسیاری از ایرانیان تحصیل کرده و اعضای نخبه جامعه که به اروپا سفر کرده بودند، تحت تأثیر نقش زنان در جوامع مزبور قرار گرفتند و برای احقاق حقوق زنان هموطن خویش به فعالیت پرداختند که نقطه مرکزی همچنان رفع حجاب بود (کرونین، ۱۳۸۷: ۲۹۰)، به طوری که آن (چادر و نقاب) را به عنوان عامل اصلی تمام محرومیت‌ها و بی‌اعتنایی‌ها نسبت به زنان دانستند و برای به دست آوردن حقوق و موقعیت اجتماعی، رفع آن را لازم و ضروری فرض کردند.

یکی از روشنفکران این عصر که موضوع حجاب را مورد حمله قرار داد، میرزا فتحعلی آخوندزاده بود. وی درباره حجاب می‌گفت: «کسانی که بعد از این - از اخلاف ما - در دین اسلام بانی پروتستانتیزم خواهند شد، آیه حجاب را منسوخ خواهند کرد» (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۴۸). از دیگر افرادی که چنین طرز تفکری داشت، میرزا آقاخان کرمانی بود که بیشتر به باستان‌گرایی توجه نشان می‌داد، و در مسئله حجاب هم این موضوع را مدنظر قرار می‌داد. وی در این باره می‌نویسد: «... در ایران باستان، زنان با مردان شریک بودند و با هم مراوده داشتند. حال هزارسال است زنان ایران مانند زنده به گوران تازیان، در زیر پرده حجاب و کفن جُلُباب، مستور، و در خانه‌ها چون گور، محجوب و مهجور گشته‌اند. روبنده‌های زنان نه روزنه تنفس دارد و نه منظره تنفس» (همان، ۱۳۴۶: ۱۹۵-۱۹۴).

برخی نیز مانند ایرج میرزا، ابوالقاسم لاهوتی، میرزاده عشقی، محمدتقی بهار و ابوالقاسم عارف قزوینی با سرودن اشعاری در مذمت حجاب، آن را مورد نقد قرار دادند. مجلات و نشریاتی نیز مانند «ایران‌شهر» در برلین و «عالم نسوان» و «مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه» در تهران، به تدریج موضوع مزبور را در دستور کار روزانه و در سرلوحه برنامه‌های خود نهادند.

مقالات این نشریات علیه نقش سنتی زنان در خانه درج می‌گردید. آن‌ها معتقد بودند که زنان نباید وقت خود را فقط در خانه بگذرانند و در زیر پرده حجاب و جلباب در اجتماع نمایان شوند، بلکه باید به هر ترتیبی که هست، از زیر پرده حجاب خارج، و وارد اجتماع نوین شوند (عالم نسوان، شماره ۲۰۴/۶؛ مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه، شماره ۷ و ۴۲/۸).

به دنبال آن، تغییر نقش زنان در عرصه سیاسی-اجتماعی در مرامنامه‌ها و نظامنامه‌ها یا احزابی چون دموکرات، اجتماعیون، اعتدالیون، جمعیت ترقی‌خواهان، فرقه اصلاحیون و عامیون به صورت توجه به لزوم تعلیم و تربیت زنان و ایجاد مدارس دخترانه، مطرح گردید و در نهایت به تغییر در پوشش خارج از منزل منجر شد، و مدارس دخترانه جدیدتری که بیشتر این قضیه را دامن می‌زدند، تأسیس گردید: «نوعی توجه به شیک‌پوشی و تقلید در میان دختران و زنان به چشم می‌خورد» (استاد ملک، ۱۳۶۷: ۵۹).

در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، تعدادی از زنان، چادر مشکی و زمخت خود را کنار گذاشتند و چادرهایی نازک‌تر و روشن‌تر به تقلید از زنان در استانبول و قاهره بر سر کردند. گرچه قبل از حکومت رضاشاه، زنان حجاب خود را به طور کامل کنار نگذاشتند، اما رفته رفته به آن آسان‌گیرتر شدند. از اوایل سال ۱۳۰۰ش. زنان نخبه و تحصیل‌کرده، در محافل و مهمانی‌های خصوصی، بی‌حجاب وارد می‌شدند و حتی در میان زنان عادی نیز استفاده از حجاب (نقاب) کمتر شد (کرونین، همان: ۲۹۲).

باید اذعان کرد که تأثیرگذاری فرهنگ، آداب و رسوم غربی در میان ایرانیان، خصوصاً برای آن‌هایی که مدتی هرچند کوتاه افکار و اندیشه غربی را تجربه کرده بودند، و اشاعه آن توسط حکام و دولت‌مردان - بدون توجه به تفاوت‌هایی که در

نگرش به مبانی حقوق غرب و ایران ملحوظ بود - در پیش‌برد جریان کشف حجاب تأثیری عمده داشت. ذکر این نکته ضروری است که تأثیرات تجدّدطلبی قبل و بعد از نهضت مشروطیت، بیشتر در قلمرو اندیشه و تفکر حکومت قانون تبلور یافت، اما اقدامات فرهنگی و تأثیرپذیری از آداب و رسوم غربی به‌عنوان برنامه و دستور حکومتی، نظیر آنچه بعدها آتاتُرک در ترکیه نوین انجام داد، در ایران قبل از رضاخان چندان مشهود نیست و آن‌گونه که باید عملی نشد، اما با وجود همه این‌ها، مشروطه، زمینه را در همین راستا برای اقدامات عملی توسط رضاشاه ایجاد کرد.

بعد از کودتای ۱۲۹۹ش. توجه به وضعیت زنان بیشتر شد و تلاش‌هایی برای بهبود وضعیت آنان صورت گرفت. در اواخر دهه ۱۳۰۰ و سراسر دهه ۱۳۱۰ش. قانون خانواده با الحاقیه‌هایی تکمیل گردید. این قانون که برای اولین بار در ۱۳۰۷ش. به تصویب مجلس رسید، دارای ۱۰۰ ماده درباره خانواده بود. قانون ازدواج و قانون مربوط به ارائه گواهینامه پزشکی هنگام عقد نیز به ترتیب در سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۷ش. افزوده شدند (نجمی، ۱۳۷۳: ۲۳۴).

رواج آموزش در میان بانوان، نسلی جدید از زنان تحصیل کرده را وارد میدان کرد که در حیات اقتصادی و فرهنگی کشور، نقش‌هایی بر عهده گرفتند. با گذشت زمان، تعداد سازمان‌های مربوط به زنان افزایش یافت و آن‌ها به درجاتی از ایفای نقش در زندگی عمومی دست یافتند و وارد عرصه اجتماع شدند. در جریان این تحولات، فرهنگ مردسالاری به تدریج رنگ باخت تا زنان بتوانند جایگاهی متناسب با شخصیت خود در اجتماع و خانواده جستجو کنند، اما با وجود همه شرایط مزبور، موانع عمده پیشرفت زنان برطرف نشد.

اگرچه نمی‌توان از اقداماتی که در رابطه با آموزش و پرورش زنان انجام شد، چشم پوشید، ولی با این حال، سازماندهی زنان در دوره رضاشاه، زیر سلطه حکومت بود و همین امر مانع بحث‌های گسترده در باره «مسئله زنان» شد (همان: ۲۶۳). یکی از موضوعاتی که در آن دوره در رابطه با زنان با شدتی بیشتر پیگیری شد، موضوع کشف حجاب بود. این موضوع نسبت به تمام جریان‌های فرهنگی حکومت پهلوی، بیشتر مورد توجه قرار گرفت و مطالب و اسنادی زیاد در این خصوص منتشر

شد. علت شاید این باشد که کشف حجاب در ایران، نمایانگر نقطهٔ اوج دخالت حکومت در فرهنگ عمومی جامعه و هم چنین نگرش سطحی حکومت به غرب، به‌عنوان الگوی پیشرفت بود (آشنا، ۱۳۸۴: ۲۲۹)؛ از طرف دیگر، اجرای موضوع کشف حجاب به‌عنوان یک دستور حکومتی موجب شد که نه تنها به لحاظ دینی، بلکه به لحاظ سیاسی هم به‌صورت یک مسئله در آید (جعفریان، همان: ۱۲)؛ چراکه نه تنها با ارزش‌های مذهبی سازگار نبود، بلکه با سنت‌های ایرانی نیز مغایرت داشت، و از همین رو چهرهٔ رضاشاه را به‌عنوان فردی لامذهب در اذهان نمایان ساخت. به‌رغم این اقدام، همچنان که در بحث‌های قبل نیز اشاره شد، این حکومت رضاشاه نبود که اندیشهٔ کشف حجاب و حجاب‌زدایی را مطرح کرد، بلکه فقط آن را در سطحی گسترده عملی ساخت. در حقیقت این روشنفکران جنبش مشروطه بودند که اندیشهٔ حجاب‌زدایی را مطرح نموده، و حکومت رضاشاه نیز از افکار و اندیشه‌های آنان تأثیر پذیرفت؛ چراکه بسیاری از آنان در حکومت وی حضور یافتند.

نکته‌ای دیگر که نیاز به توضیح دارد، مفهوم «حجاب» و «بی‌حجابی» است. بیشتر بحث‌های محققانه دربارهٔ کشف حجاب در دورهٔ رضاشاه، از لحاظ مفهوم حجاب و بی‌حجابی، مبهم است. تا قبل از تغییر سلطنت، کشف حجاب به‌معنای آزادی «وجه» و «کفین» و برداشتن «نقاب» از چهره بود. مطالب نشریهٔ «عالم نسوان» و سایر منابع آن‌زمان نشان می‌دهد منظور از حجاب و بی‌حجابی به‌طور عام، کنار گذاشتن «چادر» و «نقاب» بود. طرح این موضوع را نمی‌توان در راستای «تأسی» صرف از مظاهر غربی تلقی نمود.

در واقع گسترش سیر تجدّدطلبی و افزایش تمایل مردم به پذیرش آداب و رسوم اجتماعی اروپا، به دوره‌هایی بر می‌گردد که رضاشاه به‌قدرت رسیده بود و در صدد رسمیت بخشیدن به کشف حجاب و منع استفاده از چادر و چارقد برآمده بود. در اوایل این دوره، دو نظریه راجع به کشف حجاب وجود داشت؛ تعدادی طرفدار مستقیم رفع حجاب بودند، و عده‌ای دیگر برداشتن نقاب و تغییر رنگ چادر را از مشکی به رنگ‌های دیگر، کافی می‌دانستند (ساناساریان، همان: ۶۵). روشنفکران و تحصیل‌کردگان غرب، بیشتر طرفدار نظریهٔ اول بودند که پس از دستیابی رضاشاه به

قدرت و گسترش سیاست تجدّدطلبی، رو به افزایش نهادند و مورد پشتیبانی حکومت قرار گرفتند (کاتوزیان، همان: ۴۴۷).

### نتیجه‌گیری

زنان ایرانی با تجربه‌هایی که از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب مشروطه به دست آورده بودند، فرصت یافتند تا طرح تحوّل شرایط زندگی فردی و اجتماعی خود را دنبال کنند. آن‌ها دریافتند موانعی که زن ایرانی برای احقاق حقوق خود با آن روبه‌روست، ریشه در دو عامل دارد؛ یکی دیدگاه و نگرش مرد سالارانه حاکم بر جامعه ایران، و دیگری بی‌خبری زنان از جهان و جایگاه فردی و اجتماعی خود در جامعه. از این‌رو آن‌ها فعالیت‌های خود را حول محور اثبات لیاقت‌ها و توانایی‌ها برای حضور در حیات اجتماعی جامعه و نیز برخوردار شدن از حقوق یکسان با مردان در خانواده، قرار دادند.

تلاش در رسیدن به اهداف و آرمان‌های موردنظر زنان در مسائل اجتماعی-سیاسی، آنان را متوجه چیستی هویت زن ایرانی نمود و دریافتند با شناخت این هویت می‌توانند نوع مناسبات و روابط در محیط خانواده و اجتماع را به نفع خود تغییر دهند.

زنان متجدّد و فعالان حقوق زنان با شناخت و آگاهی از ویژگی‌ها و جایگاه زن ایرانی به بررسی منتقدانه ابعاد مختلف زندگی عنصر زن در خانواده و اجتماع پرداختند، و کوشیدند تا از این طریق به هویت و شرایط مطلوب برای زنان در عرصه‌های گوناگون دست یابند.

آنان به بررسی مسائلی چون ملاک‌ها و معیارهای ازدواج، مفهوم زندگی مشترک، ساماندهی اقتصاد و معیشت خانواده، پرورش و تربیت کودکان و گام‌نهادن در میادین نو در عرصه اجتماعی پرداختند؛ نیز معتقد بودند که به اندازه مردان در ساماندهی اقتصادی، اجتماعی، پیشرفت و ترقی جامعه، مؤثر هستند.

با این حال در دوران مشروطه از لحاظ قانونی و حقوقی، تغییر چندانی در بهبود وضعیت زنان صورت نگرفت. گفتمان ناسیونالیستی و ترقی که در دوره مشروطه

ظهور کرد، مشحون از جنسیت و مفاهیم مربوطه بود، و واژگانی همچون مردانگی، غیرت‌مردانه، شرف‌مردانه، ناموس و غیره، از اهمیتی خاص برخوردار بود. در این دیدگاه، تلویحاً و تصریحاً، بازگشت به هویت اصیل ایرانی برای زنان و مردان به گونه‌هایی متفاوت تعریف می‌شد، و عمدتاً نقش‌های سنتی مورد تأیید قرار می‌گرفت.

دیدگاه ناسیونالیستی نیز نمی‌توانست هوادار آزادی زنان و مساوات و برابری آنان با مردان باشد؛ زیرا در تصور ناسیونالیستی این دوره، در مناسبات میان اعضای یک جامعه، همان هنجارهایی غالب بود که در میان اعضای خانواده‌های پدرسالار ایران قرار داشت؛ بنابراین آموزه‌های ناسیونالیستی هرچند پای در تجدّد داشتند، اما هنوز در چارچوب ذهنیت‌های سنتی، مذهبی و ملی می‌اندیشیدند و تا حدودی زیاد پایبند سنت باقی ماندند. در اثر این عوامل، مطالبات درخصوص حقوق زنان فقط از طرف یک اقلیت محدود از زنان، یعنی زنان تحصیل‌کرده و طبقه متوسط به بالای جامعه مطرح گردید. این گروه به‌دلیل بی‌سوادی اکثریت زنان و ساختارهای بسته و سرسخت در برابر تغییرلایه‌های زیرین اجتماع و توده زنان، نتوانست توفیق یابد، و در نتیجه دوره مشروطه نیز به‌رغم همه تلاش‌ها از حقوق حقه خود محروم ماندند.

رضاشاه بسیاری از برنامه‌های اصلاحی‌اش را در مورد زنان، به‌خصوص کشف حجاب، بعد از دیدار از ترکیه و تحت تأثیر مدرنیزاسیون آن کشور و اقدامات و برنامه‌های مصطفی کمال آتاترک، آشکارا معرفی و اعلام نمود، اما این سیاست‌ها آن‌چنان که در ترکیه جدید با موفقیت همراه بود، در ایران استقبال نشد. درک او در مورد آموزش زنان، با سنت، و نه با اصول مدرن و متجدّد، توجیه می‌شد. او ایمان قطعی داشت که دختران تحصیل‌کرده و دانشمند، همسرانی خوب تر و مادرانی فهمیده‌تر، و در اجتماع ایران افرادی وظیفه‌شناس‌تر خواهند بود.

شاید یکی از اصلی‌ترین علتهایی که در ایران - حتی در دوره رضا شاه - منجر گردید که تجدّد در ظواهر رخ دهد و به نهادینه شدن اصول جدید در ساختارها نینجامد، و هم‌چنین اصلاحات ناموزون (در برخی ابعاد بسیار زیاد و سریع رخ دهد و در برخی دیگر از کمترین تغییر خودداری گردد)، این بود که شاه تکلیف خود را با تجدّد و نوسازی نمی‌دانست. وی برخی از ابعاد را اخذ و از برخی پرهیز می‌کرد.

رضاشاه که دموکراسی و آزادی را مغایر با مدرنیزاسیون سریع می‌دانست، اقدام به سرکوبی احزاب و نشریات، تشکّل‌ها و کانون‌های مستقل زنان کرد که در نتیجه انجمن‌های مربوط به آن‌ها تعطیل شد و امتیاز بسیاری از نشریات هم لغو گردید. روشنفکران و نخبگان نیز از سوی حکومت محدود شدند و خود نیز به دلیل عدم تسلّط کامل بر ابعاد مختلف مدرنیته نتوانستند نقش خود را به‌عنوان عاملان و انتقال‌دهندگان آن و به‌خصوص بسترسازی برای فراگیریش در تمام ابعاد انجام دهند. دوره پهلوی دوم نسبت به دوره‌های قبلی از لحاظ حجم اصلاحات، بی‌نظیر بود و گام‌هایی نسبتاً مهم در برخی ابعاد برداشته شد؛ هم‌چنین اصلاحات آموزشی بسیار گسترده‌تر از دوره‌های قبلی صورت گرفت. این اصلاحات، زمینه‌ای برای به‌وجود آمدن قشری از زنان تحصیل‌کرده و روشنفکر شد. ساختار اقتصاد نیز تغییر یافت و امکان اشتغال هرچند نابرابر زنان را فراهم کرد.

بدین ترتیب زنان توانستند با به‌دست‌آوردن سرمایه‌های جدید اجتماعی و فرهنگی، به‌خصوص به‌دلیل فراهم‌آمدن امکان جامعه‌پذیری ثانویه توسط مدارس جدید، دانشگاه، اشتغال و غیره، از توهّمات خرافه‌پرستی و نقش‌های سنّتی (فقط مادر و همسر بودن) رهایی یابند و عملاً وارد فعالیت‌های اجتماعی شده و جایگاه و منزلت خود را همان‌گونه که قبلاً نیز آورده شد، با زدودن بسیاری از برچسب‌ها و تغییر تفکرات سنّتی و کلیشه‌ای در جامعه، تغییر دهند؛ البته دامنه تغییرات و نوسازی و تجدّدگرایی در این دوره نیز منحصر به زنان طبقه متوسط و بالای جامعه شد و به توده زنان جامعه سرایت نکرد و همه‌گیر نشد.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه احمدگل محمدی، تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۶). اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۹). اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آشنا، حسام‌الدین (۱۳۸۴). از سیاست تا فرهنگ، تهران: انتشارات سروش.
- آفاری، زانت (۱۳۷۷). انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه محمد جواد یوسفیان، تهران: نشر بانو.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۸۸). بیداری زنان: تاریخچه مشارکت زنان در نهضت مشروطه (مجموعه مقالات)، تهران: نشر آفرینش.
- استاد ملک، فاطمه (۱۳۶۷). حجاب و کشف حجاب در ایران، تهران: انتشارات عطایی.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۸). زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب سفید، تهران: نشر ابن‌سینا.
- بران، صدیقه (۱۳۸۱). نشریات ویژه زنان، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- بشیری، احمد (۱۳۶۵). کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه درباره انقلاب مشروطه ایران (جلد ششم)، تهران: نشر نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵). موانع سیاسی در ایران، تهران: نشر نی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳). داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خسروپناه، محمدحسین (۱۳۸۱). هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، تهران: انتشارات پیام امروز.
- دلریش، بشری (۱۳۷۵). زن در دوره قاجار، تهران: نشر حوزه.
- دیگر، ژان پیر. و هورکاد، برنارد (۱۳۷۸). ایران در قرن بیستم، بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در یک صد سال اخیر، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البرز.
- ساناساریان، الیزا (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر اختران.



- شیخ‌الاسلامی، پری (۱۳۵۱). زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران، تهران: نشر مازگرافیک.
- صادقی، فاطمه (۱۳۸۴). جنسیت، ناسیونالیسم و تجدّد در ایران دوره پهلوی اول، تهران: انتشارات قصیده سرا.
- صددهاشمی، محمد (۱۳۳۲). تاریخ جراید و مجلات ایران (جلدهای اول، دوم و سوم)، اصفهان: نشر راد و کمال.
- ضیاپور، جلیل (۱۳۴۷). پوشاک زنان ایرانی از کهن‌ترین زمان تا شاهنشاهی پهلوی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۸). صد سال صد چهره. تهران: انتشارات علمی.
- فتحی، مریم (۱۳۸۳). کانون بانوان یا رویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- فوران، جان (۱۳۸۰). مقاومت‌شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه فرهنگی رسا.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶). حقوق سیاسی زنان ایران، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- کرباسی‌زاده، مرضیه (۱۳۸۴). سیر تحولات اجتماعی زنان در یک‌صد سال اخیر از مشروطیت به بعد، تهران: انتشارات اکنون.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۷). رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات جامی.
- ناهید، عبدالحسین (۱۳۶۰). زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز: انتشارات احیا.
- نجمی، ناصر (۱۳۷۳). بازیگران سیاسی عصر رضاشاهی و محمدرضاشاهی، تهران: نشر انیشتین.
- نمازی‌خواه، سحر (۱۳۸۳). زنان روزنامه در سایه مشروطه، روزنامه شرق، ویژه‌نامه سالگرد جنبش مشروطه، شماره ۱۰.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹). دولت و جامعه در ایران. انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.
- روزنامه حبل‌المتین (۱۳۲۵ ه.ق)، شماره ۱۶، کلکته.
- روزنامه ایران (۱۳۲۸ ه.ق)، شماره ۲۱، تهران.
- مجله عالم نسوان (۱۳۰۷)، سال هشتم، ش ۶، تهران.
- مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه (۱۳۰۲)، ش ۷ و ۸، تهران.

